

# زمینه‌ها و عوامل تردید در خطاناپذیری کتاب مقدس

محمد حقانی فضل\*

## چکیده

مسیحیان از همان دوره‌های اولیه تاریخ مسیحیت، کتاب مقدس خود را عاری و بری از هرگونه خطایی می‌پنداشتند. اما در دوره جدید، جایگاه کتاب مقدس متزلزل شد و بسیاری به آن با دیده تردید نگرستند تا آنجا که امروزه بسیاری از مسیحیان و حتی الاهی‌دانان مسیحی اعتقادی به خطاناپذیری آن ندارند. بحث در این باره از دو جهت بااهمیت است: نخست، از جهت جایگاه کتاب مقدس در ایمان مسیحی، و دوم تزلزل این جایگاه در دوره جدید. از سوی دیگر این مباحث توجه اندیشمندان مسلمان را نیز به خود معطوف کرده و برخی اندیشمندان مسلمان به تطبیق این مسائل بر قرآن کریم پرداخته‌اند. مقاله حاضر پس از اشاره‌ای کوتاه به معنا و اهمیت بحث «خطاناپذیری کتاب مقدس» به برخی از مسائل و جریاناتی که زمینه‌ساز طرح این بحث بودند، اشاره می‌کند.

## کلید واژه‌ها

کتاب مقدس، خطاناپذیری، نقادی، عصر روشنگری، نهضت اصلاح دینی.

mohamadhaghani@gmail.com

\* پژوهشگر دانشگاه ادیان و مذاهب





## ۱. مقدمه

از نظر مسلمانان «کلام مکتوب الاهی» جان دیانت است: محور اندیشیدن، محک راستی آزمایی اندیشه‌ها، مستمسک مبارزه با بدعت‌ها، و عَلم مسیر راست‌کیشی و راست‌کرداری. البته، این جایگاه منحصر به قرآن در نزد ما مسلمانان نیست. به واقع، یکی از تمدن‌سازترین عناصر تاریخ بشری کتاب‌های مقدس در ادیان گوناگون بوده‌اند. مسیحیت و جهان مسیحی نیز بر محور کتاب مقدس شکل گرفته است و بسیاری از اندیشه‌های فلسفی و فرهنگی حاکم بر جهان مسیحی یا مستقیماً ریشه در کتاب مقدس دارند و یا این‌که به گونه‌ای از آن متأثر بوده‌اند.

یکی از بحث‌های مرتبط با این جایگاه محوری، بحث «خطاناپذیری» است؛ زیرا «متن مقدس» راهنمای سعادت زندگی دنیوی و اخروی انسان‌هاست و چنین کتابی نمی‌تواند و نباید در بردارندهٔ خطا، اشتباه، تناقض یا فریب باشد. مسیحیان از همان دوره‌های اولیه که مجموعهٔ قانونی کتاب مقدس شکل گرفت تا سده‌ها بعد بی‌هیچ تردیدی، این کتاب را بری از هرگونه خطا و اشتباه می‌پنداشتند؛ اما در سده‌های اخیر و در دورهٔ جدید، کتاب مقدس زیر ذره‌بین نقادان و منتقدان بسیاری قرار گرفت و اندیشه‌های حاکم بر مدرنیته لرزه بر پایه‌های حجیت کتاب مقدس انداخت. یکی از نتایج حاصل از مباحث مدرن در باب کتاب مقدس، انتساب خطاهایی پر شمار به کتاب مقدس مسیحیان بود که حجیت این کتاب را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. بحث بر سر این‌که آیا کتاب مقدس خطاناپذیر است یا همچون دیگر نوشته‌های بشری خطا در آن یافت می‌شود، تا به امروز ادامه یافته است.

مباحث مربوط به کتاب مقدس مورد توجه اندیشمندان مسلمان نیز واقع شده است و حتی برخی این بحث‌ها را دربارهٔ قرآن نیز مطرح کرده‌اند. برخی از این اندیشمندان معتقدند آنچه باعث تردید در کتاب مقدس و تزلزل جایگاه آن شد دربارهٔ قرآن نیز صادق است؛<sup>۱</sup> اما در مقابل، برخی دیگر معتقدند که این مباحث به کتاب مقدس مسیحیان اختصاص دارد و برآمده و متأثر از فضای تاریخی-فکری مسیحیت است.<sup>۲</sup> اینان معتقدند زمینه‌ها و عوامل تزلزل جایگاه کتاب مقدس، در قرآن وجود ندارد و آن اتفاقاتی که سبب طرح این مباحث شده است، در جهان اسلام امکان تحقق ندارد.<sup>۳</sup>

از این‌رو، بررسی عوامل و زمینه‌هایی که سبب تردید در خطاناپذیری کتاب مقدس شدند،

علاوه بر جایگاهی که در مطالعات ناظر به کتاب مقدس دارد، می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر این بحث که آیا آن عوامل در مورد قرآن نیز صادق‌اند یا نه. در مقاله حاضر سعی شده است تا برخی از زمینه‌ها و عواملی که در پیدایش تردید در حجیت و خطاناپذیری کتاب مقدس نقش داشته‌اند، شماره شود و البته، بررسی تطبیقی این عوامل با مباحث ناظر به قرآن مجال و مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

## ۲. خطاناپذیری

خطاناپذیری که در انگلیسی معمولاً برای اشاره به آن از واژه *inerrancy* استفاده می‌شود، معنایی روشن دارد و منظور از آن «عاری بودن از خطا» است: خطاناپذیری کتاب مقدس به عاری بودن آن کتاب از هر خطایی در زمینه عقاید، اخلاق یا حقایق اشاره دارد. به بیانی دیگر، تمام گفته‌های کتاب مقدس درست است، چه آن گفته درباره چیزی باشد که باید آن را باور کرد (عقاید)، چه درباره چگونگی زیستن باشد (اخلاق)، و چه گزارشی از یک حادثه تاریخی باشد. در هر موضوعی که کتاب مقدس سخن می‌گوید، درست می‌گوید (Foos and Patterson, 2000, p. 97).

اصطلاح خطاناپذیری (*inerrancy*) اصطلاحی متأخر است و - چه در زبان لاتین و چه در زبان انگلیسی - تا پیش از قرن نوزدهم وجود نداشت (Metzger and Coogan, 1993, p. 303)؛ اما این مطلب که کتاب مقدس کاملاً موثق است و تمام گفته‌های آن قابل اعتماد است از همان اوایل مسیحیت، اعتقادی رایج در میان الاهی‌دانان و مسیحیان عادی بود. آبای کلیسا بر این آموزه اتفاق نظر داشتند که متون مقدس بری و به دور از خطا و تمام تناقضات‌اند (Forestell, 2003, p. 493). و در دوره قرون وسطا نیز این عقیده مورد تردید قرار نگرفت و کاتولیک‌ها تا به امروز نیز به این عقیده باور دارند. پاپ لئوی هشتم در بخشنامه *Providentissimus Deus* (۱۸۹۳) اعلام کرد که اعتقاد به خطاناپذیری «باور قدیمی و تغییرناپذیر» کلیساست (به نقل از: Sri, 1999).

پروتستان‌ها نیز از این عقیده حمایت می‌کردند. علت اصلی حمایت آنان از این عقیده، شعار «فقط کتاب مقدس» است. با کنار گذاشتن سنت و حجیت کلیسا در روند نهضت اصلاح، تنها پایه برای الهیات و ایمان پروتستانی کتاب مقدس است؛ از این رو، باید این منبع کاملاً موثق و قابل اعتماد باشد و برای داشتن اطمینان کامل به این کتاب باید آن را «بیان عاری از خطای اراده الاهی» (Bowden, 2005, p. 30) دانست.





بسیاری از الهی‌دانان دوره ارتدوکسی پروتستان (۱۶۰۰-۱۷۵۰) بر خطاناپذیری کتاب مقدس تأکید کرده‌اند. از مهم‌ترین الهی‌دانان پروتستان حامی خطاناپذیری کتاب مقدس در دوره‌های بعد، قرن نوزدهم و بیستم، می‌توان به الهی‌دانان مکتب پرینستون<sup>۵</sup> اشاره کرد که بر خلاف بسیاری از پیشینیان خود، از نتایج مطالعات نقادی کتاب مقدس آگاهی داشتند (Law, 2001, pp. 77-78). در دوره معاصر، در میان گروه‌های مسیحی، بیشترین تأکید را انجیلی‌ها (evangelicals) بر خطاناپذیری کتاب مقدس دارند؛ تا آن‌جا که برخی، این اعتقاد را «نشان انجیلی بودن» (the badge of evangelicalism) دانسته‌اند (McKim, 1994, p. 89).

از نگاه بسیاری از مسیحیان معتقد، اثبات وجود خطا در کتاب مقدس به معنای تاریک شدن راه دستیابی به نجات است. نیاز به مرجعی که کاملاً قابل اطمینان و بی‌خطا باشد زمانی روشن‌تر می‌شود که به دو آموزه از مهم‌ترین آموزه‌های مسیحی توجه کنیم: اول «شناخت‌ناپذیر بودن خدا» و دیگری «تباهی انسان». طبق این دو آموزه، انسان که ذاتاً گناه‌کار است، به‌خودی‌خود و به اراده خود نمی‌تواند به نجات راه یابد و عقل نیز راهی به شناخت خداوند ندارد؛ پس تنها راه آگاهی از راه رستگاری، مکاشفه<sup>۶</sup> ثبت‌شده<sup>۷</sup> خدا در کتاب مقدس است (نک: حقانی‌فضل، ۱۳۸۸).

مدافعان خطاناپذیری در بیان لزوم و اهمیت این بحث سخن‌های بسیاری گفته‌اند و دربارهٔ ویران‌کنندگی پذیرش وجود خطا در کتاب مقدس هشدار داده‌اند؛ جان ولسلی (John Wesley)، بنیان‌گذار نهضت متدیسم، می‌پرسد: «آیا اگر بپذیریم که یک خطا در کتاب مقدس وجود دارد، حجیت تمام کتاب مقدس را به لرزه درنیاورده‌ایم؟» (Fos and Patterson, 2000, p. 94). پیناک، یکی از مهم‌ترین مدافعان خطاناپذیری در دوره جدید، این مسئله را چنین بیان می‌کند:

ملاک و معیاری که دارای خطا باشد، مقیاس مطمئنی دربارهٔ حقیقت الهی و خطای انسانی به دست نمی‌دهد. زمانی که قابل اطمینان بودن کتاب مقدس مورد تردید واقع شود، آن اطمینانی که فرد مؤمن به وسیلهٔ آن از ماهیت و اغراض خدای خود آگاه می‌شود تهدید می‌شود... دست‌کشیدن از خطاناپذیری کتاب مقدس، اشتباهی فاجعه‌آمیز است که پیامدهای ناگواری برای کلیسای خداوند و الاهیات آن دارد. هم‌اکنون می‌توان این پیامدها را در ابهام تأسف‌بار اندیشهٔ معاصر مسیحی دید (Pinnock, 1967, p. 32).

فرد مسیحی درمی‌یابد که اگر کتاب مقدس در موردی او را واگذارد، دیگر نمی‌تواند مطمئن

باشد که در دیگر موارد او را وانخواهد نهاد؛ برای مثال، اگر عهد جدید در ذکر حادثه‌ای تاریخی اشتباه کرده باشد، چه تضمینی وجود دارد در چیزهایی که دربارهٔ مسیح می‌گوید، خطا نکرده باشد؟ این پرسش مهارنشدنی علت تأکید و تکیهٔ مسیحیان مؤمن بر باور به خطاناپذیری کتاب مقدس است.

این اعتقاد که کتاب مقدس منبعی صحیح، دارای حجیت، و به‌دور از خطاست تا پیش از دورهٔ جدید، با مخالفتی روبه‌رو نشده بود؛ اما به تدریج و در نتیجهٔ حوادث و جریاناتی، جایگاه کتاب مقدس متزلزل شد و بسیاری به آن با دیدهٔ تردید نگرستند. به گونه‌ای که امروزه بسیاری از مسیحیان و حتی بسیاری از الاهی‌دانان مسیحی به خطاناپذیری کتاب مقدس باور ندارند و از آن جمله می‌توان به الاهی‌دانان لیبرال و نئوآرتدوکس و حتی الاهی‌دان برجسته‌ای چون کارل بارت (Karl Barth) اشاره کرد (لین، ۱۳۸۰، ص ۴۱۸-۴۲۱). عدم اعتقاد به خطاناپذیری، جایگاه این کتاب را به خطر انداخته است. این خطر تا آن اندازه تأثیرگذار بوده که بسیاری از الاهی‌دانان را واداشته است تا تصویری جدید از خطاناپذیری کتاب مقدس (مانند محدود کردن آن به مسائلی خاص) ارائه کنند و از این طریق، کتاب مقدس را با یافته‌های جدید و نیز اندیشه‌های حاکم بر دورهٔ جدید سازگار کنند. در واقع، دو مسئله باعث اهمیت و تعیین‌کننده بودن بحث دربارهٔ خطاناپذیری شده است: نخست جایگاه والای کتاب مقدس در ایمان مسیحی، و دوم ترلزل این جایگاه در دورهٔ جدید.

پیدایش تردید در خطاناپذیری کتاب مقدس، محصول زمینه‌ها و عوامل متعددی بود که دست به دست هم دادند و موجب شدند تا کتاب مقدس دیگر آن جایگاه سابق خود را نداشته باشد، و بحث بر سر این که آیا کتاب مقدس خطاناپذیر است یا همچون دیگر نوشته‌های بشری خطا در آن یافت می‌شود تا به امروز ادامه یابد. در ادامه به برخی از مسائل و جریاناتی که زمینه‌ساز طرح این بحث بودند، اشاره می‌کنیم.

### ۳. زمینه‌ها و عوامل

#### ۳.۱. رنسانس و اومانیسزم

اصطلاح رنسانس (renaissance) از زبان فرانسه وام گرفته شده و به معنای تولد دوباره یا نوزایی





است. رنسانس دوره انتقال و تحول از قرون وسطا و اندیشه‌های قرون وسطایی به دوران جدید بود. این موج فکری از قرن چهاردهم آغاز و تا پایان قرن شانزدهم و حتی اوایل قرن هفدهم ادامه یافت. در این دوره، برخی دانشمندان از تفکر و روش دیگری در اندیشیدن، غیر از آنچه کلیسا ترویج می‌کرد، سخن گفتند و علایق جدیدی را در ادبیات و هنر مطرح کردند. اینان به دنبال احیای اندیشه، هنر، معماری و ادبیات دوره باستان (یعنی تمدن یونان و روم) بودند. در واقع، در جریان رنسانس، آن تمدن باستانی تولدی دوباره یافت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ دوره کلاسیک، انسان‌گرایی (اومانیزم) بود. با احیای فرهنگ باستان، انسان‌گرایی نیز تقویت شد؛ چنان‌که طرفداران رنسانس، مطالعات خود را در مقابل مطالعات خدا محور کلیسا، مطالعات «انسانی» می‌نامیدند (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۵۶۱ و ۵۷۱).

امروزه اصطلاح اومانیزم به معنای نوعی جهان‌بینی است که منکر وجود خدا یا ارتباط انسان با خداست و یا دیدگاهی کاملاً غیردینی دارد؛ اما این اصطلاح در دوره رنسانس به این معنا نبود و بسیاری از اومانیزست‌های آن دوره عمیقاً دیندار بودند و دغدغه پاک‌سازی و احیای مسیحیت را داشتند، نه ریشه‌کن ساختن آن (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۹۰-۸۸).

تأثیرات رنسانس و اومانیزم بر مسیحیت را می‌توان در چند حوزه و زمینه دید: نقد الاهیات مدرسی؛ توجه بیشتر به تجربه انسانی در جهان؛ تأکید بر آزادی فردی و استقلال افراد در برابر فشارها و اجبارهای کلیسا، فزونی و فراوانی کتاب‌ها و رساله‌ها - هم‌زمان با اختراع دستگاه چاپ که فضا را برای هر نوع حرکت اصلاحی و اعتراضی آماده می‌کرد - و احیای متون و ادبیات یونانی کلاسیک (Bowden, 2005, p. 599).

علاقه اومانیزست‌ها به ادبیات یونانی، کتاب مقدس را نیز در بر گرفت. آنان می‌خواستند تفسیرهای قرون وسطایی را کنار بزنند و به نوشته‌های پدران کلیسا و بالاتر از همه به متن اصلی کتاب مقدس بازگردند و آن را در زبان اصلی (عبری و یونانی) مطالعه کنند (Byrne, 1995, p. 238). در قرون وسطا کلیسا نسخه لاتینی کتاب مقدس، یعنی وولگات، را تنها نسخه معتبر می‌دانست. اراسموس (Erasmus) یکی از بزرگ‌ترین انسان‌گراهای این دوره که فردی متدین بود و دغدغه اصلاح کلیسا را در سر داشت، بهترین شیوه اصلاح کلیسا را تحقیق و پژوهش در زمینه کتاب مقدس و مطالعه آن به زبان‌های اصلی یعنی عبری و یونانی می‌دانست. او در سال ۱۵۱۶

نسخه‌ای از عهد جدید را به یونانی چاپ کرد. تحقیق دربارهٔ متن اصلی کتاب مقدس نشان داد که نسخه وولگات، که کلیسا تأکید بسیاری بر آن داشت، اشتباهاتی دارد (لین، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶-۲۴۸). او همچنین نشان داد که برخی از باورها و آیین‌های مسیحی (کاتولیکی) بر همین خطاهای ترجمه‌ای مبتنی‌اند؛ برای مثال، بسیاری از الاهی‌دانان قرون وسطی ازدواج را جزو آیین‌های مقدس (اسرار) می‌دانستند؛ یکی از مهم‌ترین دلایل آنان برای این اعتقاد، عبارتی از رسالهٔ پولس به افسسیان بود (۳۱:۵-۳۲) که طبق نسخهٔ وولگات از ازدواج به‌عنوان یک آیین (sacramentum) سخن می‌گوید؛ اما اراسموس نشان داد که اصل یونانی این عبارت صرفاً ازدواج را یک امر رازآمیز می‌داند و اشاره‌ای به این که ازدواج جزو آیین‌های مقدس است، ندارد (Byrne, 1995, pp. 238-239).

گسترش این تحقیقات و تلاش برای نشان‌دادن اشتباهات موجود در ترجمهٔ لاتینی کتاب مقدس نتایج مهمی در نگاه به کتاب مقدس بر جای گذاشت. مهم‌ترین این نتایج تثبیت جایگاه مطالعات ناظر به کتاب مقدس بود؛ از این دوره به بعد تحقیق دربارهٔ متن و ریشهٔ کتاب مقدس اهمیت و نقشی فراوان یافت (ibid., p. 239). به عبارت دیگر، تا پیش از رنسانس، مسیحیان دربارهٔ خود کتاب مقدس تحقیق نمی‌کردند؛ بلکه تمام همت آنان صرف فهم، تفسیر و تبیین مطالب کتاب مقدس می‌شد؛ اما از این دوره به بعد تحقیق دربارهٔ کتاب مقدس گسترش یافت.

### ۲.۳. نهضت اصلاح

نهضت اصلاح دین حرکت پرشوری بود که در قرن شانزدهم، بخش‌هایی از جهان مسیحیت را در بر گرفت. این حرکت که در اعتراض به برخی سنت‌های رایج مسیحی آغاز شد، به تدریج شکل جدیدی از مسیحیت ارائه کرد که «پروتستانتیسم» نام گرفت. امروزه فرقه‌های گوناگون پروتستان در بیشتر نقاط جهان پراکنده شده‌اند و پیروان فراوانی دارند. نهضت اصلاح باورهای را ترویج می‌کرد که تأثیر بسیاری بر نگاه به کتاب مقدس داشتند. تأثیرات نهضت اصلاح را می‌توان در چند محور معرفی کرد:

#### ۲.۳.۱. فقط کتاب مقدس

نهضت اصلاح دو شعار مشهور داشت: «فقط ایمان» و «فقط کتاب مقدس». شعار اول به این







معنا بود که نجات و رستگاری تنها از طریق ایمان به دست می‌آید و عمل نقشی در آن ندارد. شعار دوم نیز اعتقاد سران نهضت اصلاح را در باب منبع و سرچشمهٔ ایمان و الاهیات مسیحی بیان می‌کرد؛ از نظر اصلاح‌طلبان کتاب مقدس یکی از پایه‌های ایمان نیست؛ بلکه یگانه پایه و بنیاد آن است. لوتر می‌گفت: «کتاب مقدس معیار درستی است که باید همهٔ کتب با آن مورد داوری قرار گیرند». لوتر سخنان آباء کلیسا را نیز تنها در حد یک راهنما می‌پذیرفت: «تعالیم آباء تنها برای هدایت ما به سوی کتاب مقدس مفیدند و ما باید تنها از کتاب مقدس پیروی کنیم». کالون نیز می‌گفت: «من تنها آن دسته از نهادهای بشری را می‌پذیرم که بر پایهٔ حجیت و مرجعیت خداوند استوار بوده و از کتاب مقدس برگرفته شده باشد». (گران و تریسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰ و ۱۵۴).

ساختار ایمان مسیحی تا پیش از نهضت اصلاح بر دو ستون استوار بود: سنت شفاهی کلیسا و کتاب مقدس؛ نتیجهٔ منطقی اصلاحات تخریب ستون اول و برجای گذاشتن ستون دوم بود. مسیحیت پروتستان توانست به مدت سیصد سال در سراسر اروپای پروتستان عملاً دست‌نخورده باقی بماند و بر روی تنها ستون بر جای مانده استقرار یابد. صد سال پایانی شاهد فرسایش این ستون از طریق جریان مستمر نقادی کتاب مقدس و در نتیجه فرو ریختن بخش‌های متکی بر آن بود.

امروزه بنیادگراترین فرقه‌های مسیحی را می‌توان در میان گروه‌های پروتستان دید. یکی از اعتقادات ثابت و محکم این فرقه‌های بنیادگرا، مانند انجیلی‌ها (Evangelical)، خطاناپذیری کتاب مقدس است. این گروه‌ها گاه با پذیرفته‌ترین اصول علمی نیز به مقابله برمی‌خیزند و هر آنچه را که اندک تفاوت و تعارضی با کتاب مقدس داشته باشد، رد می‌کنند. بنیادگرای مسیحی در امریکا، بر ضد نظریهٔ داروین جنگ صلیبی به راه انداختند و با تلاش بسیار توانستند - در اوایل قرن بیستم - در برخی از ایالت‌ها، مانع تدریس نظریهٔ تکاملی در مدارس دولتی شوند (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۸-۲۸۹). شاید ریشهٔ این نوع مبارزات، همین شعار «فقط کتاب مقدس» باشد؛ زیرا اگر آنان وجود خطا در کتاب مقدس را بپذیرند دیگر چیزی برای ایمانشان باقی نمی‌ماند.

### ۲.۲.۳. حق همگان برای تفسیر کتاب مقدس

لوتر می‌گفت که هر مؤمن مسیحی حق دارد به تفسیر کتاب مقدس بپردازد: «این ادعای آنها



که تنها پاپ می‌تواند کتاب مقدس را تفسیر کند، افسانه‌ای تخیلی و توهین‌آمیز است...». به نظر می‌رسد که لوتر معتقد بود مؤمنان عادی و پرهیزگار مسیحی می‌توانند کتاب مقدس را به‌طور کامل بخوانند و به مفهوم کامل آنچه در میان اوراق و سطور آن آمده است، دست یابند. تسوینگی نیز از چنین موضعی دفاع می‌کرد. از دیدگاه تسوینگی، کتاب مقدس یکسره روشن و آشکار است (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳).

روح نهضت اصلاح به‌شدت مخالف تفسیر حکم‌کننده و تعبدی کتاب مقدس بود. پروتستان‌ها می‌خواستند بر فهم و برداشت خود از کتاب مقدس تأکید کنند؛ حتی اگر آن برداشت با گفته‌های مفسران پیشین و یا تصمیمات شوراهای کلیسایی در تضاد باشد (گرانث و تریسی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵).

### ۳.۲.۳. حذف آپوکریف در دوره اصلاح دینی

اصلاح‌گران عهد قدیم تنها کتاب‌هایی را قانونی می‌دانستند که اصل آن در کتاب مقدس به زبان عبری وجود داشت. بدین ترتیب، میان «عهد قدیم» و «آپوکریف» مرزی ترسیم شد. آپوکریف کتاب‌هایی بودند که در کتاب‌های مقدس به زبان یونانی و لاتین (مانند وولگات) وجود داشتند، اما در کتاب مقدس به زبان عبری اثری از آنها یافت نمی‌شد (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳). کنار گذاشتن این کتاب‌ها و اعلام این که این کتاب‌ها مقدس نیستند، به این معنا بود که می‌توان برخی از قسمت‌های کتاب مقدس را انکار کرد.

این رویکرد به کتاب مقدس را می‌توان در برخی از اقدامات و نظرات اصلاح‌گران مشاهده کرد؛ مثلاً اصلاح‌گران با آیین دعا برای مردگان مخالف بودند و آن را موجب پیدایش خرافات در میان مردم و استفاده نابجای کلیسای روم می‌دانستند. این ادعا در حالی بود که سند آیین دعا برای مردگان، کتاب دوم مکابیان (دوم مکابیان ۱۲: ۶-۴۰) است؛ اما اصلاح‌گران با اعلام این که این کتاب مذکور جعلی (آپوکریف) است، مدعی بودند که آیین یادشده، بر کتاب مقدس استوار نیست. به همین دلیل، کاتولیک‌ها درباره اصلاح‌گران می‌گفتند: «اصلاح‌گران الاهیات خود را بر پایه کتاب مقدس استوار ساخته‌اند، ولی این کار را پس از آن انجام داده‌اند که همه کتاب‌های مخالف این الاهیات را از دایره کتاب‌های قانونی کتاب مقدس خارج کرده‌اند» (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵). و یا این که لوتر که به جدّ در صدد اثبات نظریه «فقط ایمان» بود، با یک مشکل





کتاب مقدسی مواجه شد؛ زیرا رساله یعقوب به ظاهر با آموزه لوتری «آمرزیدگی فقط از طریق ایمان» ناسازگار بود؛ این واقعیت سبب شد که لوتر این رساله را «رساله پوشالی» بخواند (ویلیامز، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸). این نوع نگاه به کتاب مقدس محرک جسارت در نقد کتاب مقدس بود.

### ۴.۲.۳. تضعیف حکومت کلیسا

نهضت اصلاح دینی عملاً به هزار و پانصد سال سلطه مذهبی کاتولیک رومی بر اروپا پایان داد، مذهبی که مبلغ سنت گرایی در مسیحیت بود. از سوی دیگر، جنگ‌های مذهبی اروپا نیز بیهودگی تحمیل قهری یک سنت واحد را آشکار ساخت. بنابراین، حکومت‌ها به تدریج تنوع مسیحیت را پذیرفتند و به کار حکمرانی خود مشغول شدند. این موضع جدید به فرسایش بیش از پیش محوریت وحی در امور سیاسی انجامید. سرانجام لیبرال‌ها دولت را محصول تلاش انسان نه اراده خدا معرفی کردند. از این رو، میزان مدارا با دگراندیشان مذهبی تا اندازه‌ای افزایش یافت. در این فضا مجال بیشتری برای محققان پدید آمد تا با امنیت و آسایش بیشتری به نقد جنبه‌های مختلف مسیحیت و از جمله کتاب مقدس بپردازند (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۹۰).

### ۳.۳. انقلاب علمی

در قرن هفدهم، اروپا با موجی از اکتشافات و اختراعات روبه‌رو شد که از آن به «انقلاب علمی» تعبیر می‌شود. سرآغاز این دوره اکتشافات کوپرنیک و گالیله بود که تصورات مسیحی درباره نظام جهان را دگرگون ساخت. کوپرنیک دریافت که خورشید مرکز عالم است و زمین نه تنها ثابت و ساکن نیست، بلکه دارای دو حرکت است: حرکت سالانه به دور خورشید و گردش شبانه‌روزی به دور خود. این کشف نظریه «زمین مرکزی» کلیسا را نقض می‌کرد. این سخن برای مسیحیان، حتی مصلحان دینی، ناپذیرفتنی بود. وقتی لوتر این نظریه را شنید برآشفته و گفت: «مردم سخنان طالع‌بین نوخاسته‌ای را استماع می‌کنند که می‌کوشد نشان دهد که زمین می‌چرخد، نه قبه فلکی و خورشید و ماه و ... این احمق می‌خواهد که علم نجوم را به کلی زیرورو کند. اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که یوشع به خورشید فرمان داد تا بایستد نه به زمین».<sup>۶</sup> کالون نیز واکنشی مشابه داشت: «کیست که جرئت کند حکم کوپرنیک را به جای حکم روح‌القدس قرار دهد؟». بعدها گالیله نیز سخن کوپرنیک را تأیید کرد. با این کشف، سنگ‌بنای تردید نهاده شده بود: «آنچه کتاب مقدس گفته است، چه بسا صحیح نباشد».

تعارض میان علم جدید و کتاب مقدس همچنان ادامه یافت. بسیاری از دانشمندان قرن نوزدهم قصد داشتند با توجیه، اصلاح و یا حتی حذف بخش‌هایی از کتاب مقدس که به نظر آنان با عقل و دانش امروزی سازگار نبود، راهی برای حل تعارض‌های موجود میان یافته‌های علمی و کتاب مقدس بیابند؛ برای مثال، یکی از معروف‌ترین کتاب‌هایی که درباره زندگی عیسی در آن دوره نوشته شد، کتاب *زندگی‌نامه عیسی* بود که دانشمند بزرگ فرانسوی ارنست رنان (Ernest Renan؛ ۱۸۲۳-۱۸۹۲م) در سال ۱۸۶۳ آن را منتشر کرد. رنان کوشید داستان‌های انجیل را به شیوه‌هایی عقلانی سازد که تا زمان نگارش آن کتاب سابقه نداشت. او در این کتاب معجزات را باطل دانسته بود یا به گونه‌ای آنها را توجیه کرده بود و گفتارهایی از انجیل چهارم را نیز حذف کرده بود (رابرتسون، ۱۳۷۸، ص ۶۴).

علم تجربی جدید همواره با مسیحیت و کتاب مقدس در تعارض بوده است؛ این دو در قرن هفدهم درباره اخترشناسی، در قرن هجدهم درباره زمین‌شناسی و در قرن نوزدهم تا بیستم درباره زمین‌شناسی و سپس زیست‌شناسی و روان‌شناسی با یکدیگر درگیر شدند. شاید بزرگ‌ترین تعارض میان نظریه‌های علمی و کتاب مقدس فرضیه تکامل بوده است. عالمان مسیحی همواره در جست‌وجوی راهی برای حل تعارضات کتاب مقدس با یافته‌های علم بوده‌اند تا نشان دهند که کتاب مقدس سخن اشتباهی نگفته است.

### ۴.۳. عصر روشنگری

جنبش روشنگری (enlightenment) به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و نگرش‌ها اشاره دارد که در قرن هجدهم رواج بسیاری داشتند. برای شناخت این جنبش باید به مهم‌ترین ویژگی حامیان آن که شاید تنها عنصر مشترک تمام متفکران دلبسته آن جنبش نیز باشد، اشاره کرد؛ این خصوصیت «نحوه اندیشیدن» آن متفکران بود نه «آنچه می‌اندیشیدند».

تفاوت اساسی این دوره با پیش از آن، در نحوه کاربرد عقل و محدودیت‌های تحمیل شده بر آن بود. در قرون وسطا، عقل در خدمت مسیحیت بود و تمام تلاش‌های عقلانی برای این بود که آموزه‌های دینی به خوبی تبیین شوند. اما «عقل‌گرایی» عصر روشنگری در مقابل این نگاه قرار داشت. شاید بتوان بهترین تعریف از عقل‌گرایی روشنگری را این دانست که «جهان بیرونی را با عقل، و تنها با عقل، می‌توان شناخت». در نتیجه این نگاه، وحی و کتاب مقدس به کناری





انداخته شدند و انسان‌ها سعی کردند تنها با عقل خویش همه چیز را بسازند.

رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰م) فیلسوف فرانسوی، نظامی پدید آورد که در همه چیز مگر واقعیت ذهن شخص اندیشه‌گر تردید می‌کرد. به گمان دکارت، تنها سرچشمه حقایق تردیدناپذیر ذهن انسان است و بنابراین فقط خرد آدمی می‌تواند علمی معتبر پدید آورد. جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) فیلسوف انگلیسی، از مقدمات بسیار متفاوتی آغاز کرد. لاک می‌گفت همه حقایق از طریق حواس پنج‌گانه و مشاهده تجربی طبیعت به دست می‌آیند. ولی در نهایت، لاک و دکارت هر دو به یک نتیجه می‌رسیدند: و آن این که علم برآمده از این حقایق در تحلیل نهایی، محصول عقل آدمی است. این تأکید بر خرد آدمی و توانایی انسان در دستیابی به علم بدون نیاز به وحی، مهم‌ترین کارکرد کتاب مقدس را تضعیف می‌کرد؛ کارکردی که لازمه آن «خطاناپذیر بودن» این کتاب بود. تا پیش از این دوره، انسان مسیحی که خویش را ناتوان از شناخت راه نجات و سعادت می‌دانست، به شدت به داده‌ها و گفته‌های کتاب مقدس وابسته بود و معتقد بود که خدا در کتاب مقدس، حقایق عالم و راه نجات را به ما انسان‌های ضعیف نمایانده است.

البته، بسیاری از این دانشمندان نه دین ستیز بودند و نه ضدیتی با مسیحیت و کتاب مقدس داشتند. دکارت می‌خواست نظام فلسفی جدیدش راه بهتری برای شناخت خدا باشد و لاک کتاب‌هایی می‌نوشت تا الوهیت عیسی مسیح و صحت تاریخی معجزه‌های او را با دلایل عقلانی اثبات کند؛ دشمنی و ضدیت این دانشمندان با روحانیان مسیحی و تشکیلات کلیسا بود (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۹۲).

ترویج اندیشه «کارایی مطلق عقل بشری» موجب تضعیف روزافزون کتاب مقدس می‌شد. در سال ۱۶۵۸ یک فیزیکدان یونیتاری [موحد، مخالف تثلیث]، به نام زویکر (Zwicker) کتاب خود را با عنوان *Irenicum Irenicorum* منتشر کرد. این کتاب می‌کوشد تا به مسیحیانی که با یک‌دیگر می‌جنگند بقبولاند که الاهیات باید اصالتاً مبتنی بر عقل باشد و فقط به‌عنوان ثانوی بر کتاب مقدس و سنت مبتنی باشد (گران و تریسی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰). حتی عده‌ای از متفکران عصر روشنگری معتقد شدند که انسان‌ها برای شناخت حقیقت دین نیز نمی‌توانند بر کتاب مقدس تکیه کنند و به جای آن، باید به چند عقیده اساسی خدادادی بازگردند که در ذهن همه انسان‌ها به‌صورت فطری وجود دارد. این عقاید شامل ایمان به یک وجود متعالی، نیاز به پرستش مذهبی،

زندگی شرافتمندانه، ندامت از خلاف کاری و وجود یک نظام پاداش و جزا پس از مرگ است. این دیدگاه‌ها بعدها در یک نظام اعتقادی به نام «دئیسم» تدوین شد که بر اساس عقل سامان یافته بود (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۳۵).

### ۵.۳. جست‌وجوی عیسای تاریخی

یکی از بحث‌هایی که باعث شد نوشته‌های عهد جدید و به‌ویژه اناجیل، نامعتبر و غیردقیق دانسته شوند، بحث جست‌وجوی عیسای تاریخی بود. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم تلاش برای کشف شخصیت تاریخی عیسی اوج گرفت. دانشمندان بسیاری بر اساس روش‌های خاص خود به تحقیق در منابع موجود پرداختند. مطمئناً اصلی‌ترین منبعی که این محققان به بررسی صحت و سقم گزارش‌های آن پرداختند اناجیل بود. از آن‌جا که بسیاری از یافته‌های آنان - که گاه بیش از اندازه بدبینانه بود و یا با اتکای بسیار بر پیش‌فرض‌های علوم تجربی ارائه می‌شد - با آنچه در اناجیل نقل شده بود تعارض داشت، به نقد و نفی بسیاری از مطالب اناجیل پرداختند. برخی از آنان بر این باور بودند که تنها اطلاعات قطعی ما درباره‌ی عیسی این است که او ادعای مسیحایی داشت، کاهنان به سبب این ادعا بر وی خرده می‌گرفتند و پیلاتس او را مصلوب کرد. آنان معتقد بودند که گزارش زندگی و مرگ عیسی را انجیل‌نویسان به نفع الاهیات پولس تغییر داده‌اند و چیزهایی بدان افزوده‌اند؛ برای مثال، داستان شام آخر عیسی را برای انطباق با آیین مذهبی کلیسای پولسی نوسازی کرده‌اند و یا برای تقویت اعتقادات پولسی در باب منجی مرده‌ای که از خاک برخاست، داستان خاک‌سپاری به دست یوسف اهل رامه و قبر خالی او را ساخته‌اند (نک: رابرتسون، ۱۳۷۸، ص ۷۲). آنچه از این سخنان به ذهن متبادر می‌گردد غیرمستند و حتی ساختگی بودن بسیاری از مطالب اناجیل است. با قبول این مباحث، دیگر جایی برای ادعای خطاناپذیری کتاب مقدس باقی نمی‌ماند.

### ۶.۳. نقادی کتاب مقدس

از اواخر قرن هجدهم تغییر بزرگی در نوع نگاه محققان به کتاب مقدس پدید آمد. تا پیش از این زمان اندیشیدن درباره‌ی کتاب مقدس در چارچوب آموزه‌های کلیسا صورت می‌گرفت. اما نارضایتی فزاینده از شیوه‌ی استفاده‌ی مقامات کلیسا از کتاب مقدس، رشد دئیسم و تهاجم روشنگری به آغاز دوره‌ی نقادی انجامید. محققان فشارهای سابق را کنار گذاشتند و با کتاب مقدس مانند یک





اثر انسانی و محصولی متعلق به دوره‌ای از تاریخ بشر برخوردار کردند. نقادان به‌جای آن‌که همچون پیشینیان، با احترام و بی‌هیچ پرسشی با کتاب مقدس و تفسیرهای آن برخورد کنند، کتاب مقدس را موضوع تحقیقات موشکافانه خویش قرار دادند؛ تحقیقاتی که ممکن بود به نتایجی نامناسب برسد.

البته، پیش از این دوره نیز کسانی مانند اراسموس و هوگو گروتیوس، ریچارد سایمون، ژان آستراک، تامس هابز، جان لاک و نیوتن، هر یک به‌گونه‌ای به بحث نقادی کتاب مقدس پرداخته بودند (Metzger and Coogan, 1993, p. 322)؛ اما این آثار پراکنده و فعالیت‌های فردی با تلاش‌های گسترده و عمیقی که در قرن هجدهم و تحت تأثیر نهضت روشنگری آغاز شد، هرگز قابل مقایسه نبودند (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹).

### ۱.۶.۳. نقادی نسخه‌شناسی یا نقد متن

نوعی از نقادی، پیش از دوره مدرن آغاز شده بود؛ یعنی نقادی نسخه‌شناسی یا نقادی متن. نقادی متن وظیفه شناخت و معرفی متن اصلی هر قسمت از کتاب مقدس را بر عهده دارد. نسخه‌ها و نیز ترجمه‌های گوناگون و متعددی از هر یک از نوشته‌های کتاب مقدس در دسترس است. نقد متنی وظیفه دارد که نسخه‌های موجود یک متن را شناسایی کند و از مقایسه و بررسی آنها با یک‌دیگر و با کاربرد شیوه‌های جدید حتی الامکان متن اصلی یا معتبرتر را بشناسد؛ در واقع در این نقادی، سعی می‌شد متن اصلی کتاب مقدس تعیین شود. این نوع نقادی که آن را «نقادی فرودست» (lower criticism) نیز می‌خوانند، از زمان رنسانس و هم‌زمان با پیدایش نسخه‌های جدید و نقادی‌شده عهد جدید آغاز شده بود و در این دوره قوت و شدت بیشتری یافت (Achtmeier, 1985, p. 129; Ferngren, 2000, p. 92).

اشتباهات و خطاهای گوناگونی به‌واسطه نسخه‌برداری وارد متن کتاب مقدس شده است که این امر باعث نیاز به نقادی نسخه‌شناسی می‌شود؛ مانند اشتباه در نگارش حروفی که به هم شبیه هستند مانند  $\lambda$  و  $\delta$  و یا جاافتادگی مطلب در مواردی که یک جمله و جمله بعدی آن به یک کلمه ختم شده باشد، در این صورت امکان دارد چشم نسخه‌بردار از روی جمله دوم بپرد، و یا اشتباه در نگارش کلماتی که تلفظ یکسانی دارند اما املاهای آنها متفاوت است، این اشتباه بیشتر در زمانی رخ می‌داد که متن را برای فرد نسخه‌بردار املاء می‌کردند. اما گاهی نیز تغییرات

به وجود آمده عمدی بوده است؛ برای مثال، گاهی نسخه‌برداران به دلایلی مانند بهتر کردن املا، دستور زبان و مانند اینها، تغییراتی در متن ایجاد می‌کردند. این نوع تغییرات عمدی را به‌ویژه در کتاب مکاشفه که زبان یونانی اصلی آن در سطح بالایی نیست می‌توان دید و یا گاهی کاتبان سعی می‌کردند که بعضی از عبارات‌های کتاب مقدس را با دیگر قسمت‌ها هماهنگ کنند؛ برای مثال، در بسیاری از نسخه‌ها، دعای کوتاه‌تر مسیح در لوقا ۱۱: ۴-۲، اصلاح شده است تا با نسخه طولانی‌تر این دعا در متی ۶: ۹-۱۳ مطابقت یابد (نک: Stone, 1996, pp. 102-105).

### ۲.۶.۳. نقادی مدرن

نقادی‌ای که از قرن هجدهم رواج یافت را نقادی فرادست (higher criticism) می‌نامند؛ این نقادی بر آن بود تا نویسندگان اصلی، تاریخ نوشته‌شدن، مکان نوشته‌شدن، و پس‌زمینه دینی و فرهنگی نوشته‌های گوناگون کتاب مقدس را تعیین کند (Ferngren, 2000, p. 92). به همین دلیل روش‌های گوناگونی از نقادی در این دوره شکل گرفت؛ مانند «نقد ادبی» (literary criticism) که انواع سبک‌های ادبی را در یک متن جست‌وجو می‌کند تا شواهدی را درباره تاریخ جمع‌آوری، نویسنده و کاربرد گونه‌های مختلف نوشته‌های کتاب مقدس به دست آورد و یا «نقد سنت‌شناختی» (tradition criticism) که بر ردیابی سنت‌های شفاهی‌ای که پیش از نوشته‌شدن هر متن وجود داشته است، تمرکز می‌کند و یا «نقد فروکاهشی» (reduction criticism) که به تحقیق در باب ویراستار نهایی هر نوشته می‌پردازد تا معلوم کند او از چه منابعی برای ایجاد متن اصلی و نهایی استفاده کرده است (Achtemeier, 1985, p. 131; Metzger and Coogan, 1993, p. 323).

مهم‌ترین تفاوت نقادی مدرن با تحقیقات پیش از آن، نتایج جسورانه آن بود. این نتایج متفاوت نیز در جهان‌بینی نقادان مدرن ریشه داشت؛ نقادی مدرن بر اصول تجربی‌ای بنا شده بود که ریشه در تفکرات عصر روشنگری داشتند. در واقع جریان نقادی کتاب مقدس فرع و زیرمجموعه نهضت روشنگری و بنابراین، هم از نظر روش بحث و هم اصول حاکم بر تحقیق، تابع نهضت روشنگری بود.

چنان‌که اشاره شد، اندیشه حاکم بر دوره روشنگری هر آنچه را عقل (عقل تجربی حاکم بر آن دوره) اثبات نمی‌کرد، رها می‌کرد و آن را باطل می‌شمارد. نقادان مدرن، با تکیه بر این پیش‌فرض‌های نهضت روشنگری، امور غیرعادی مانند معجزات و پیش‌گویی انبیاء را جعلی و







غیرواقعی می‌دانستند. آنان بر خلاف مسیحیان که کتاب مقدس را محصول وحی و مکاشفه‌ی الهی می‌دانستند و معتقد بودند این نوشته‌ها به دست پیامبران و رسولان و تحت هدایت الهام روح القدس نوشته شده است، این کتاب را نوشته‌ای کاملاً انسانی می‌دانستند و آن را همانند دیگر متون باستانی مورد مطالعه قرار می‌دادند (Ferngren, 2000, p. 92).

یکی دیگر از مبانی تعیین‌کننده در مطالعات نقادی کتاب مقدس نگاه تکاملی بود. نقادی کتاب مقدس تحت تأثیر نظریه‌های تکاملی در باب پیدایش و تکوین ادیان قرار داشت. محققان کتاب مقدس با تأثیر از انسان‌شناسی و مطالعه تطبیقی ادیان چندان به پذیرش این نکته که مسیحیت و یهودیت ریشه‌ای الهی دارند راغب نبودند؛ بلکه همه‌ی ادیان - چه مسیحیت و چه یهودیت - را شکل گرفته بر اساس و مطابق محیط پیدایش آنها می‌دانستند (ibid).

### ۳.۶.۳. نتایج نقادی مدرن

جریان نقادی کتاب مقدس با ابتدا بر این اصول به تحلیل کتاب مقدس پرداخت و در نتیجه به نتایجی متفاوت با اعتقادات سنتی رسید؛ هم شیوه‌ها و هم نتایج نقادی موجبات تردید در صحت و اعتبار کتاب مقدس را پدید آورد.

سنت مسیحی سازوکارهایی ایجاد کرده بود و به وسیله‌ی آنها برخی از اختلافات و تفاوت‌های میان نوشته‌های کتاب مقدس را توجیه می‌کرد، اما نقادی کتاب مقدس این سازوکارها را به چالش کشید؛ برای مثال، سنت مسیحی یک اندیشه را نظر کلی کتاب مقدس معرفی می‌کرد و اگر در نوشته‌های به آن مطلب اشاره نشده بود و یا تفاوتی وجود داشت، آن نوشته را با آن عقیده، سازگار می‌ساخت و به این شیوه بسیاری از اختلافات را حل می‌کرد؛ اما نقادی کتاب مقدس به جای هماهنگ کردن این اختلافات بر آنها تأکید می‌کرد و تفاوت در روایت‌های کتاب مقدس را دلیلی بر عدم دقت و صحت کتاب مقدس می‌دانست. برای نمونه، سنت مسیحی معتقد به بکرزایی مریم مقدس بود. این اعتقاد بر اساس گزارش متی و لوقا بود. از نظر کلیسا عدم اشاره‌ی دیگر کتاب‌های عهد جدید به این مسئله خدشه‌ای به این عقیده وارد نمی‌کند؛ اما نقاد کتاب مقدس می‌پرسید: چرا مرقس، پولس و یوحنا به این مطلب اشاره‌ای ندارند؟ و آیا این عدم اشاره، دلیلی بر این نیست که این سخن را متی و لوقا جعل کرده‌اند؟

یکی دیگر از این سازوکارها ارائه‌ی احتمال‌های عقلانی برای توجیه موارد اختلاف بود؛

برای مثال، واقعه بیرون کردن تجار از معبد را یوحنا مربوط به اوایل تبلیغ مسیح می‌داند، اما اناجیل دیگر آن را مربوط به اواخر تبلیغ عیسی می‌دانند. سنت مسیحی می‌گفت که این تفاوت در نقل نشان می‌دهد که این واقعه بیش از یک بار رخ داده است و این دو منبع موارد متفاوتی را گزارش کرده‌اند؛ اما نقادان که این توجیه‌ها را قانع کننده نمی‌دیدند، معتقد بودند که تفاوت اناجیل هم‌نوا با انجیل یوحنا درباره زمان وقوع این حادثه، ریشه در اختلاف الاهیاتی این دو منبع دارد (نک: Metzger and Coogan, 1993, p. 319).

نقادان کتاب مقدس به مسئله تعیین نویسندگان واقعی کتاب مقدس علاقه بسیار داشتند. آنان نشان دادند که اسفار ختمه را موسی نوشته است؛ اناجیل حتماً به دست کسانی که به عنوان نویسندگان این آثار مطرح‌اند، نوشته نشده‌اند و برخی از نامه‌های پولس و پطرس نوشته خود آنان نیستند. این نتایج نگاه به کتاب مقدس را تغییر می‌داد و آن را محصول سنت حاکم بر اجتماع مؤمنین در زمانی خاص معرفی می‌کرد.

کتاب مقدس بیان می‌کند که عیسی روح القدس را بر رسولان فرستاد تا مطالب را به آنان الهام کند و مطالب را به یاد آنان آورد: «لیک آن حامی [تسلی دهنده]، یعنی روح القدس، که پدر به نام من گسیل خواهد داشت، همه چیز را بر شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه را بر شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴: ۲۵-۲۶)؛ اما نقادان با استناد به شواهدی از خود کتاب نشان دادند که تنها منبع مؤلفان کتاب مقدس، یادآوری روح القدس نبوده است و آنان برای نوشتن این کتاب‌ها از منابع موجود در آن زمان استفاده می‌کرده‌اند؛ برای مثال، پولس از سنتی که به او رسیده است نقل می‌کند (اول قرنتیان، ۱۱: ۲۳-۲۵ و ۳: ۸) و به احتمال فراوان، برخی از عبارات خود را که به شکل سرودهای روحانی و حمد و تسبیح هستند (مانند فیلیپان، ۲: ۱۱-۵) از سنت‌هایی متقدم نقل کرده است (عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۹۳۴، پاورقی ۳). نویسندگان اعمال رسولان که وقایع را از نگاه سوم شخص روایت می‌کنند، گاه تغییر نگاه می‌دهد و از نگاه اول شخص داستان را ادامه می‌دهد (مانند ۱۶: ۱۰-۱۷؛ ۲۰: ۲۱؛ ۲۱: ۱۸۵؛ ۲۷: ۲۸؛ ۱۶)، محققان بسیاری از این تغییر لحن نتیجه گرفته‌اند که نویسندگان کتاب در این قسمت‌های خاص می‌توانسته بر اطلاعات شخصی خودش تکیه کند، اما در دیگر موارد به گزارش‌هایی اتکا دارد که از دیگران جمع‌آوری کرده است. مقدمه انجیل سوم (۱: ۱-۴) منابعی را که لوقا از آنها برای نگارش این

۱۰۳



زمینه‌ها و عوامل نزدیک در خطان پاییزی کتاب مقدس



انجیل، و احتمالاً اعمال رسولان، استفاده کرده است، بیان می‌کند: حقایقی که به وسیله «نظارگان و خادمان کلام» به او «رسانیده شده‌اند» و «تألیفات بسیاری» که دربارهٔ زندگی و اعمال عیسی و نیز کلیسای اولیه موجود بود. لوقا «به تدقیق» منابع خود را بررسی کرده و بر اساس آنها «گزارش خود را به ترتیب» برای دوستش نوشته است.

در کتاب مقدس معجزات بسیاری نقل شده است، چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید. شالودهٔ بسیاری از مدافعه‌نویسی‌های سنتی مسیحی دربارهٔ اهمیت و الوهیت عیسی، معجزاتی بود که در عهد جدید از عیسی نقل شده بود، به ویژه برخاستن از مرگ؛ اما نویسندگان روشنگری، تحت تأثیر نظام نیوتنی و دیگر کشفیات دربارهٔ جهان، تأکید بسیاری بر نظم و قوانین حاکم بر جهان داشتند و معجزه را غیرممکن می‌دانستند، در نتیجه معجزات مذکور در کتاب مقدس را جعلی و ساختهٔ نویسندگان آنها می‌دانستند. چنین تردیدهایی دربارهٔ معجزه‌های مذکور در عهد جدید، مسیحیت را واداشت تا با دلایل دیگری، غیر از معجزات، از الوهیت مسیح دفاع کند (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶).

یکی از مهم‌ترین تأثیرات نقادی را می‌توان در اعتقاد به الهامی بودن کتاب مقدس دید؛ ادعای نقادان کتاب مقدس مبنی بر کشف ناسازگاری‌های درونی، تناقضات و حتی گاهی خطاهای فاحش در کتاب مقدس سبب شد تا برخی به انکار الهامی بودن کتاب مقدس روی آورند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نتایج نقادی کتاب مقدس، جایگاه این کتاب را متزلزل ساخت و سبب و سرمنشأ تردید در حجیت آن شد.

### ۷.۳. ویژگی‌ها و اندیشه‌های حاکم بر دورهٔ مدرن

در دورهٔ مدرن، اعتقاد به حجیت و محوریت کتاب مقدس به‌طور فزاینده‌ای تضعیف شده است. به نظر می‌رسد علاوه بر نقادی کتاب مقدس که محصول این دوران است، برخی از اندیشه‌ها و خصوصیات حاکم بر دورهٔ مدرن نیز در پیدایش این نگرش مؤثر بوده‌اند:

تأکید اندیشهٔ مدرن بر خودآیینی: اعتقاد به خودآیینی (autonomy) که از زمان روشنگری رواج یافت جایگاه و نقش کتاب مقدس را در جامعه متزلزل کرده است. به گفتهٔ کانت، انسان عصر روشنگری کورکورانه از دیگران تبعیت نمی‌کند؛ بلکه از دلایلی که خودش تجربه کرده است، پیروی می‌کند. این تأکید بر استقلال فردی و خودآیینی از دههٔ ۱۹۶۰ تشدید شده است و

اغراق نیست اگر بگوییم که بحران حجیت تمام عرصه‌های زندگی را فراگرفته است. علاوه بر این، امروزه این اصل نیز پذیرفته شده است که ادعای هیچ شخص یا نهادی مبنی بر داشتن حجیت پذیرفته نیست، مگر این که ادعای او اثبات شود. بی‌شک کتاب مقدس نیز از این اصل مستثنا نیست (Law, 2001, p. 4).

**بدگمانی به گذشته:** در دوره روشنگری تردید دیگری نیز در جامعه پدیدار شد؛ تردید نسبت به گذشته؛ یعنی هر آنچه در گذشته گفته شده و یا انجام شده است دیگر اعتباری ندارد. این نگاه بر آموزه‌های کتاب مقدس نیز حاکم بود.

این تردید به همراه تحولات عظیم علمی سبب پیدایش فاصله‌ای عمیق میان فرهنگ سنتی (قدیم) و فرهنگ جدید (مدرن) شده است. تفکر انسان مدرن تفاوت بنیادین با نویسندگان کتاب مقدس دارد؛ انسان مدرن در دنیایی با مرکزیت خورشید زندگی می‌کند، اما آنها در دنیایی با مرکزیت زمین می‌زیستند. انسان مدرن در دنیای علت‌های علمی زندگی می‌کند، حال آن که آنان در دنیایی پر از نیروهای ماورایی می‌زیستند.

**نسبیت فرهنگی:** فقط تفاوت دو فرهنگ نیست که میان انسان مدرن و کتاب مقدس مانع شده است، علت دیگر نوع نگرش نسبت به خود فرهنگ است. فرهنگ سنتی خود را دائمی و تغییرناپذیر می‌دانست؛ خود را تنها فرهنگ معتبر معرفی و غیر خود را با عنوان «بربر» طرد می‌کرد. اما تفکر مدرن فرهنگ‌ها را دائمی و معتبر برای تمام نسل‌ها نمی‌داند؛ بلکه برعکس، به نسبیت و کثرت فرهنگی باور دارد. این نگرش حجیت کتاب مقدس را برنمی‌تابد؛ زیرا این که یک متن خاص (که نماینده یک فرهنگ خاص است) را به هنجاری تغییرناپذیر تبدیل کنیم، به این معناست که ماهیت پویا و در حال تحول و تکامل فرهنگ را درک نکرده‌ایم (ibid., pp. 4-7).

**اندیشه‌های الاهیاتی معتقد به خطاپذیری کتاب مقدس:** برخی از اندیشه‌های الاهیاتی دوره مدرن، سبب شدت یافتن روند تضعیف جایگاه کتاب مقدس بودند؛ برای مثال، با مطرح شدن الاهیات لیبرال از سوی شلایرماخر، نگاه جدیدی به کتاب مقدس شکل گرفت. در الاهیات لیبرال بر تجربه دینی تأکید می‌شود و حتی به کتاب مقدس نیز از این دریچه نگاه می‌شود. لیبرال‌ها کتاب مقدس را گزارشی از تجربه دینی مؤلفان آنها می‌دانستند که کارکرد آن کمک به مؤمنان در دستیابی به تجربه دینی است. بر اساس این تفسیر، اگر در کتاب مقدس خطا یا اشتباهی نیز



وجود داشته باشد، مشکلی نخواهد بود؛ زیرا این کتاب صرفاً شرحی از یک تجربه دینی است.

#### ۴. جمع‌بندی

کتاب مقدس صدها سال محور دیانت مسیحی بود و مسیحیان آن را سند راه خویش برمی‌شمردند. اما در چند سده اخیر این جایگاه متزلزل شده است و عده بسیاری اعتقادی به حجیت و بی‌خطابودن آن ندارند. مقاله حاضر به شمارش مجموعه عوامل و زمینه‌هایی پرداخت که به نظر می‌رسد در هبوط کتاب مقدس نقش داشته‌اند. برخی از موارد ذکر شده را باید جزو زمینه‌های پیدایش این امر دانست. رنسانس، نهضت اصلاح دینی، انقلاب علمی و حتی عصر روشنگری از این جمله‌اند. این جریانات فکری به‌نفسه سبب و عامل تنزل جایگاه کتاب مقدس نشده‌اند و حتی بسیاری از سردمداران و بنیان‌گذاران آنها مسیحیانی دیندار بوده‌اند؛ اما فضای حاکم بر این جریانات و برخی تندروی‌ها سبب تضعیف جایگاه کتاب مقدس و اصولاً دین، شد. در این دوره‌ها متفکرانی مانند هیوم، کانت، اسپنسر، فروید، مارکس و ... با استفاده از مبانی و روش‌های جدید به سراغ داده‌های وحیانی رفتند و هر یک با تعارضاتی روبه‌رو شدند که با توجه به فضای فرهنگی آن زمان (حاکمیت عقل‌حداکثری و روش‌های تجربی) همه به ضرر دین تمام شد، اما برخی از موارد ذکر شده به‌طور مستقیم عامل تردید در خطاناپذیری کتاب مقدس و حجیت آن بوده‌اند، که نقادی کتاب مقدس و روحیه مدرن از این جمله‌اند. نقادی خطاهای پرشماری را - به حق یا به ناحق - به کتاب مقدس استناد داد و روحیه مدرن نیز هر آنچه را در دوره پیش از مدرن جایگاهی داشت به پایین کشید که کتاب مقدس نیز در زمره آنها بود. مجموعه این عوامل و زمینه‌ها سبب شد تا کتاب مقدس که از ابتدای مسیحیت جایگاهی والا و رفیع داشت و اعتقاد به بی‌خطابودن آن تقریباً مورد پذیرش همه مسیحیان بود، از جایگاه والایش هبوط کرده و فرود آید.

۱۰۶



فکر

سال  
تعداد  
مجموعه  
شماره  
تیراژ

#### پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالکریم سروش در نامه دوم خود به آیت‌الله جعفر سبحانی، می‌نویسد: «در خصوص تعارض ظواهر قرآن با علم، سخن را به درازا نمی‌کشانم. تنها اظهار شگفتی می‌کنم از اینکه روحانیت مسلمان و شیعه، گویی هیچ پندی و درسی از تجربه‌های کلیسا نمی‌خواهد بیاموزد و درست همان سخن‌ها را که کلیسا در مقابل کپرنیک و

گاليله گفته بود، تکرار می کند ... و دمی نمی اندیشد که بانیان نخستین دیری است که آن شیوه‌های سترون را ترک گفته‌اند و تن به ... چرخش‌های ... عظیم در فهم (هرمنوتیک) صحف مقدس داده‌اند. آنها هم یک چند به سازگاری علم حقیقی و وحی دل خوش کردند، یک چند علم را تخفیف کردند، یک چند سخن از دریافتن مراد جدی متکلم گفتند، یک چند به تأویلات بعید دست بردند، اما با همه زیرکی ناکام ماندند. منصفانه تسلیم مشکل شدند و راهی تازه در پیش گرفتند و در ساختار تئولوژی و دین‌شناسی طرحی نو درافکندند. درک خود از خدا، از وحی، از متن، از علم ... را نو کردند» (سروش، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

۲. «بسیاری از این مشکلات ... عارضی بوده و تنها در خصوص مسیحیت و کتاب مقدس مطرح‌اند ... این رویکرد به وحی دربارهٔ دین و وحی الاهی، به‌ویژه اسلام و وحی قرآنی، پذیرفتنی نیست» (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸)

۳. «نگاه تاریخی به نگرش تجربی به وحی، گویای آن است که منشأ و خاستگاه این نگرش عبارت است از عقلگرایی افراطی، رمانتیسم سدهٔ هجدهم و نوزدهم، نقادی کتاب مقدس، و تعارض عهدین با عقل و علم... برخی از عوامل آن، مانند عقلگرایی و رمانتیسم، هر یک به سویی راه افراط را پیش گرفته‌اند ... برخی دیگر از عوامل یادشده، مانند نقادی کتاب مقدس و تعارض با عقل و علم دربارهٔ قرآن جاری نیست» (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶).

۴. این کلمه از کلمه لاتین errare مشتق شده است که به معنای «منحرف شدن از حقیقت» است؛ از این رو برای اشاره به دور شدن از حقیقت به کار می‌رود. با اضافه شدن پیشوند in به ابتدای کلمه، معنای اولیهٔ آن منفی می‌شود و در نتیجه کلمهٔ inerrant به معنای رهایی از خطاست (Fos and Patterson, 2000: 97).

۵. Princeton school؛ دانشکدهٔ الهیات پرینستون در سال ۱۸۱۱ تأسیس شد. عالمان الاهی پرینستون پیروان سرسخت گرایشی خاص در الهیات اصلاح‌شده بودند و در مقابل منتقدین کتاب مقدس، به مصون از خطا بودن کتاب مقدس اعتقاد داشتند (لین، ۱۳۸۰، ص ۴۰۰).

۶. آنگاه یوشع در روزی که یهوهٔ آموریان را پیش بنی‌اسرائیل تسلیم کرد به یهوه در حضور بنی‌اسرائیل تکلم کرده گفت: «ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون». پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند (یوشع ۱۰: ۱۲-۱۴).

۷. این پرسش مطرح است که آیا مسیحیان معتقد نیز ملزم به پذیرش نتایج مطالعات نقادانهٔ کتاب مقدس هستند؟ علت طرح این پرسش این است که پیش فرض‌ها و اصول فکری یک فرد مسیحی معتقد با اصول فکری حاکم بر فضای نقادی کتاب مقدس متفاوت است. از نظر مسیحی‌ای که معتقد به خدایی شخص‌وار است، پذیرش معجزه و یا دخالت خداوند در یک رخداد تاریخی امری قابل قبول است و یا فرد متدینی که نگاه تکاملی به تاریخ را قبول ندارد، چندان با نقادی کتاب مقدس همراه نخواهد بود. در واقع این سؤال را می‌توان این‌گونه نیز مطرح کرد که چه مقدار از نتایج نقادی کتاب مقدس همگانی است؛ یعنی تمام انسان‌ها اعم از مسیحی مؤمن و یا فرد مخالف با مسیحیت آنها را می‌پذیرند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بین نتایج نقادی کتاب مقدس تفکیک



بگذاریم؛ دسته‌ای از این نتایج بر اصولی عام و همگانی مبتنی‌اند؛ یعنی در پذیرش آن مطلب، جهان‌بینی فرد نقشی ندارد، مانند نتایج قطعی باستان‌شناسی، جغرافیا و مانند اینها؛ برای مثال، اگر در کتاب مقدس گفته باشد که فاصله شهر «الف» تا شهر «ب» سه روز با پای پیاده است، با یک محاسبه ساده می‌توان این ادعا را بررسی کرد و اگر سخن کتاب مقدس خطا باشد، همگان باید بپذیرند. اما در مواردی که نتیجه مورد نظر بر اصولی خاص مبتنی باشد، (مانند انکار معجزه که بر اعتقاد به محال بودن خرق عادت مبتنی است) پذیرش آن نتیجه برای کسی که آن اصلِ مبنایی را قبول ندارد، الزامی نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰۸



تجدید نظر

سال چهاردهم / شماره چهارم

م. قمر مدان شهید، ابتدای خیابان معلم  
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۲۱۶۵  
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸  
پست الکترونیک: naqd@isca.ac.ir

تجدید نظر  
صدر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## کتاب‌نامه

۱. اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۷) «درسنامه خدا و نظریه تکاملی»، فصل‌نامه هفت آسمان، شماره ۳۹.
۲. ایلخانی، محمد، (۱۳۸۲) تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: سمت.
۳. حقانی فضل، محمد، (۱۳۸۸) «گونه‌های مکاشفه خداوند در الاهیات مسیحی»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۴۴.
۴. رابرتسون، آرچیبالد، (۱۳۷۸) عیسی: اسطوره یا تاریخ؟ ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵. ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۸۳) زبان دین و قرآن، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۷) «طوطی و زنبور؛ پاسخ دوم عبدالکریم سروش به آیت‌الله جعفر سبحانی»، آینه اندیشه، شماره ۸.
۷. عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم (۱۳۸۷) ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی.
۸. کریمی، مصطفی، (۱۳۸۶) وحی‌شناسی (علوم قرآنی ۲)، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. کیویت، دان، (۱۳۷۶) دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.
۱۰. گرات، رابرت و دیوید تریسی، (۱۳۸۵) تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ترجمه به همراه نقد و تطبیق با قرآن، ابوالفضل ساجدی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. لین، تونی، (۱۳۸۰) تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر فروزان روز.
۱۲. مک گراث، الیستر، (۱۳۸۲) مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵) درآمدی بر الاهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن.
۱۴. ویلسون، برایان، (۱۳۸۱) دین مسیح، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۱۵. ویلیامز، ان. پی، (۱۳۸۷) «سنت در مسیحیت»، ترجمه حامد فیاضی، فصل‌نامه هفت آسمان، شماره ۳۹.



۱۶. هوردن، ویلیام، (۱۳۶۸) راهنمای الیهیات پروتستان، ترجمه طاهوس میکانلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

17. Achtemeier, Paul, J., (ed.) (1985) *Harper's Bible dictionary*, 1st ed., San Francisco: Harper & Row.
18. Bowden, John, (ed.) (2005) *Christianity: the Complete Guide*, London: Continuum.
19. Byrne, Peter and Leslie, Houlden, (ed.) (1995) *Companion encyclopedia of theology*, London ; New York: Routledge.
20. Ferngren, Gary B., (ed.) (2000) *The History of Science end Religion in the Western Tradition: an Encyclopedia*, New York: Garland Publishing.
21. Foos, Harold, D. & L., Paige Patterson, (2000) "The Revelation, Inspiration, and Inerrancy of the Bible", in *The Fundamentals for the Twenty-First Century: Examining the Crucial Issues of the Christian Faith*, Mal Couch (ed.), Kregel Publications.
22. Forestell, J. T., (2003), "Biblical Inspiration", in: *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., vol. 7, Detroit: Catholic University of America: Thomson/Gale; Washington, D.C.
23. Law, David, R., (2001) *Inspiration*, 1st edition, London: Continuum.
24. McKim, Donald, K., (1994) *The Bible in Theology and Preaching*, Nashville: Abingdon.
25. Metzger, Bruce, M. & Michael D. Coogan (eds.), (1993) *The Oxford companion to the Bible*, New York: Oxford University Press.
26. Pinnock, Clark, H., (1967) *A defense of Biblical infallibility*, Presbyterian and Reformed Pub Co.
27. Sri, Edward, P., (1999) *Taking God at His Word; A Catholic Understanding of Biblical Inerrancy*, Catholics United for the Faith, Inc.
28. Stone, David, (1996) *New Testament*, London: Teach Yourself Books

